

## ظرفیت بیگ‌دیتا در مبارزه با قاچاق

داده‌های کلان یا بیگ‌دیتا

حجم بالایی از داده‌های خام

و فرآوری نشده هستند که کارشناس مسائل اقتصادی

فارغ از اینکه واحد تولیدکننده آن کیست یا چیست، دارای

کارایی است. در واقع بیگ‌دیتا داده‌های فرافردی هستند که به‌صورت انفرادی فاقد ارزش آنچنانی هستند یا تنها با اتصال به واحد تولیدکننده ارزشمند می‌شوند.

همین داده‌های کم‌یا بی‌ارزش وقتی کنار هم قرار می‌گیرند دارای ارزش بالایی می‌شوند.

برای فهم موضوع یک مثال را مرور می‌کنیم. فرضاً فردی امروز از یک فروشگاه اینترنتی خریدی انجام می‌دهد. اینکه او چه خریده و چقدر پول برای آن پرداخت کرده است فی‌نفسه چندان ارزشی ندارد، مگر اینکه مثلاً او یک افسر اطلاعاتی یا فردی سیاسی باشد که از تحلیل خریدهای او بتواند به اطلاعات ارزشمندی مانند سبک زندگی، درآمد، علائق خاص و زمان‌های خرید او دست‌یافت؛ اما این اطلاعات علی‌رغم ارزشش، بیگ‌دیتا نیست و صرفاً اطلاعات ارزشمندی است. حال اگر همین داده‌های خرید برای هزاران نفر از اهالی یکی از مناطق تهران فارغ از هویت‌شان به تفکیک جنس و سن جمع‌آوری شود بیگ‌دیتا خلق شده و می‌تواند داده‌های ارزشمندی برای تبلیغات، بازاریابی و ذائقه‌سنجی تولید کند.

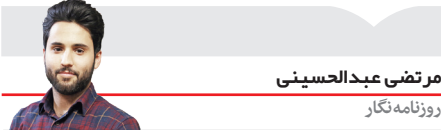
محیط زندگی ما با دیجیتالی شدن بسیاری از مرادوات و کنش‌های اجتماعی و اقتصادی، پر است از محل‌های خلق و جوشش داده‌هایی که اگر جمع‌آوری و تحلیل شوند معادن ارزشمندی از بیگ‌دیتا را شکل خواهند داد؛ داده‌هایی که در صورت شناخت و به‌کارگیری می‌تواند بسیاری از مشکلات و موانع حکمرانی مطلوب را مرتفع کند. از آنجا که طی گزارش تحقیق و تفحص مجلس ۹۵درصد دیگر منابع بیش از ۷۰درصد قاچاق

از مبادی رسمی اعلام شده است، حل مساله قاچاق در گمرک و بندرها می‌تواند سهم اصلی را در مدیریت قاچاق داشته باشد. گمرک و دروازه‌های ورود کالا به کشور یکی از این مراکز خلق داده است. استمرار ورود کالا به کشور از طریق گمرک طی سالیان دراز داده‌ها و الگوهای ارزشمندی را خلق کرده که می‌توان از آنها برای مدیریت موضوع قاچاق استفاده کرد.

داده‌هایی مانند استاندارد و الگوی وزن در کالاهای مختلف، الگوی حجم کالا، الگوی عدم تطبیق اظهارنامه ابتدایی‌ترین استفاده‌های آماری است که می‌توان از داده‌های گمرک به دست آورد و با کشف الگوها، بازرسی‌ها را تا حدود زیادی کاهش داد. کاهش بازرسی به‌معنی افزایش دقت بازرسی و کشف بیشتر و اعمال هزینه نیروی انسانی و مادی تنها بر موارد مشکوک است و این گام بلندی برای مبارزه با قاچاق در مبادی رسمی است. اما این یک‌سوی کاربرد داده‌های کلان برای مبارزه با قاچاق است؛ سوی دیگر آن در لایه تامین مالی قاچاق است. قاچاق نیز مانند دیگر اعمال مجرمانه اقتصادی مانند پولشویی نیازمند شبکه‌ای از تامین مالی است؛ شبکه‌ای که اگر تحلیل مناسبی بر داده‌های بانکی و الگوی جابه‌جایی پول در شبکه بانکی اعمال شود قابل کشف است. قاچاق نیازمند حساب‌های مختلف مبدأ و مقصد است.

مبادی این تامین مالی معمولاً توزیع کنندگان واسط کالا هستند که خود مقصد تامین مالی کالاها ازسوی فروشندگان لایه‌های نهایی کالا خواهند بود. شناسایی این لایه‌های تامین مالی و کشف الگوهای پرداخت آنها و حساب‌هایی که نقش اصلی این چرخش حجیم از منابع رالی را برعهده دارند با استفاده موثرتر و پیشروتر در بانک مرکزی و دیگر مراکز نظارتی اقتصادی، ممکن و در دسترس است. کاربرد دیگر بیگ‌دیتا در مدیریت موضوع قاچاق تحلیل داده مربوط به رفتار رانندگان شبکه حمل‌ونقل کالا است؛ شبکه‌ای که بر اثر استمرار از خود الگوی مشخصی را برای رفتار استاندارد و مسیرهای متداول برای حرکت بارهای ترخیص شده از گمرک‌ها ثبت کرده است. این الگو می‌تواند به‌خوبی رفتارهای غیرنرمال با مقصد انبارهای غیرمجاز را شناسایی کرده و مانع از آن شود. الگوی رفتاری خرده‌شبکه‌های توزیع نیز می‌تواند با استفاده از همین داده‌ها در مقیاس خرد و شبکه حمل‌ونقل خرد کشف شده و هزینه‌های توزیع کالای قاچاق را در کشور به‌شدت افزایش دهد.

در مجموع می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که داده‌های حاصل از فرآیند قاچاق از تامین مالی تا واردات و توزیع کالا در کشور منابع ارزشمندی هستند که در صورت کشف، جمع‌آوری و تحلیل مدیریت موضوع مبارزه با قاچاق در کشور را وارد سطح جدیدی از کارایی و اثربخشی می‌کند. استفاده از فناوری‌های نوین و کاربردهای متنوع آن در مدیریت، حلقه مفقوده حکمرانی نوین و اثربخشی امروز است که در موضوع مهمی همچون قاچاق نیز باید پیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد.



مرتضی عبدالحسینی

روزنامه‌نگار

اگر وعده دولت محقق شود، روز یکشنبه قرار است لایحه بودجه ۱۴۰۰ که دو هفته پیش در صحن علنی مجلس رد شد، با اصلاحیه جدید بار دیگر به مجلس بیايد. اما مشکل اصلی لایحه بودجه چیست و چرا این همه وقت و انرژی محافل رسمی و غیررسمی کشور صرف این موضوع شده است. مساله دقیقاً این است که شوریختانه بودجه‌ای که باید ابراز بهبود اقتصاد باشد، حالا با کسری قابل توجهی که خواهد داشت، می‌تواند معیشت و رفاه ایرانیان را درگیر خود سازد. براین اساس، لایحه بودجه‌ای که دولت به مجلس ارائه داده بود، در کنار اینکه در شرایط سخت مالی دولت، انبساطی و پر حجم است، در سوی دیگر اثرات مثبت آن صرفاً رفاه معدود اقشار خاص را که کارکنان دولت هستند تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. از این رو، برخلاف دغدغه اصلی کارشناسان اقتصادی که معتقدند عالی‌ترین سند اقتصادی کشور یعنی بودجه باید بستری برای بهبود رفاه طبقات پایین جامعه یا جلوگیری از تخریب بیشتر معیشت آنان باشد، اما دولت در دوسال پایانی مسئولیت خود با افزایش بی‌رویه هزینه‌های جاری و مهم‌تر از همه، ایجاد انتظارات در جامعه هدف (کارکنان و بازنشستگان دولتی و عمومی)، مسیر سختی را پیش‌روی اقتصاد ایران قرار داده است. مساله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که در یک سو، دولت با افزایش عجیب و غریب هزینه‌های جاری خود (افزایش ۶۰ درصد)، بودجه و سرزنشست

کشور را به تحولات بین‌المللی گره زده و در سوی دیگر، وقتی حرف از اصلاح بودجه می‌شود، همانند آنچه در کمیسیون تلفیق مجلس رخ داد، با حفظ همه منافع ذی‌نفعان پر قدرت بودجه، اولین قدم اصلاحی بودجه، معیشت اقشار کم‌درآمد را هدف می‌گیرد.

علیرضا صدیقی، کارشناس اقتصادی و متخصص در مسائل مالی و بودجه‌ای در گفت‌وگو با «فرهیختگان» می‌گوید: «کسری بودجه» ایراد بزرگ سند دولت است که باید همه تلاش‌ها در راستای مهار آن باشد. وی معتقد است در کوتاه‌مدت ۱- تعدیل احتیاطی حقوق کارکنان دولت در سمت مصارف، ۲- رسیدن به نرخ بهره بهینه‌ای برای تامین همزمان ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از محل بورس و ۱۲۵ هزار میلیارد تومان نیز از محل انتشار اوراق مالی و ۳- اقدامات اصلاحی در حوزه معافیت‌ها و فریادهای مالیاتی می‌تواند منظر سیاست‌گذار قرار گیرد. اما در میان مدت و بلندمدت ۱- اصلاح ساختار نظام مالیاتی، ۲- شفافیت پرداخت‌های جاری و به‌ویژه حقوق و دستمزد کارکنان دولت و ۳- اصلاح نظام تامین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی مواردی هستند که مجلس باید از همین امروز قوانین و مقررات این حوزه‌ها را مورد بازنگری قرار دهد.

### بودجه ۱۴۰۰ باید رد می‌شود

بودجه ۱۴۰۰ مشکلات عدیده‌ای داشت که قابل اصلاح نبود و رد کلیات آن در مجلس بجا و درست بود. ظاهراً سازمان برنامه و بودجه مجدداً طی یکی، دو روز آینده نسخه به‌روز رسانی و در واقع اصلاح‌شده را به مجلس شورای اسلامی تحویل خواهد داد. اینکه دولت یا سازمان برنامه و کارشناسان این سازمان چه تحول ساختاری طی دو هفته گذشته در بودجه ایجاد کرده‌اند جای سوال است، و به همین خاطر پیش‌بینی می‌شود که با یکسری جابه‌جایی‌های کلی و خنثی در برخی سر فصل‌ها، لایحه ۱۴۰۰ مجدداً به‌دست نمایندگان مجلس برسد. اما چرا این بودجه قابل دفاع نبود و باید رد می‌شد؟ در زندگی روزمره افراد سعی می‌کنند با نگاه به جیب خود خرج کنند و این رفتار اقتصادی سرلوحه فعالیت همه مراکز و بنگاه‌های حقوقی نیز هست، اما دولت در ایران بودجه‌ریزی را از سمت مصارف آن شروع کرده و بعد از تراشیدن هزینه‌هایی به‌صرفات تامین منابع آن می‌افتد. در واقع مهم‌ترین سند برنامه‌ریزی کشور به امید نوسداری مثل لغو تحریم‌ها یا هر آن چیزی که بتواند به درآمد دولت اضافه یا آن را تامین کند، نوشته می‌شود و آنگاه که چنین نشد، اقتصاد کشور با معضل همیشگی‌اش به نام «کسری بودجه» روبرو خواهد شد.

کسری بودجه‌ام‌المصائب یا مادر همه بدبختی‌های کشور است. مساله خیلی ساده است، هرگاه خرج دولت از دخل او بیشتر شود، کسری بودجه ایجاد و اگر این اتفاق به‌صورت متوالی رخ دهد، «ناپشت کسری بودجه» نمایان‌تر خواهد شد. در برآوردهای مختلف کسری بودجه لایحه سال آینده بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی ذکر شده و این درحالی است که دغدغه بسیاری از کارشناسان مهار تبعات این معضل روی طبقات پایین و فقیر جامعه است. برای روشن شدن این مساله بهتر است به این سوال پاسخ دهیم که کسری بودجه از چه مسیرهایی به‌جان طبقات پایین می‌افتد؟

### کسری بودجه؛ قاتل خاموش

کسری بودجه مادر همه مشکلات است اما شوریختانه بیشترین فشار کسری بودجه را طبقات پایین و اقشار کم‌درآمد و افراد با دستمزد و حقوق ثابت به‌دوش خواهند کشید. دلیلش این است که اولاً، مهم‌ترین و مخرب‌ترین نتیجه کسری بودجه، «تورم» است، چرا که بدهی دولت در نهایت در ترازنامه بانک مرکزی ثبت خواهد شد و این بانک با انتشار پول جدید برای تامین کسری دولت اقدام به افزایش حجم پول و نقدینگی در جامعه خواهد کرد. هرچه کسری بودجه و بدهی دولت بیشتر شود، حجم پول نیز بیشتر می‌شود و ارزش پول کاهش پیدا خواهد کرد. کاهش ارزش پول مساوی با افزایش تورم خواهد بود که بسته به شرایط دیر یا زود معلول کسری بودجه خواهد شد. زمانی که دولت و بانک مرکزی با ناپشت بدهی‌ها همراه می‌شوند، درست مانند تصور ما

## نگرانی بزرگ در اصلاح بودجه رفع می‌شود؟

# راه تعدیل کسری بودجه عبور از سفره مردم نیست



بود و مسیر فشار بر دهک‌های پایین کشور دوچندان خواهد شد.

### حذف ارز ۴۲۰۰ تبعات تورمی دارد

علیرضا صدیقی از کارشناسان اقتصادی و پژوهشگران حوزه مالی و بودجه، در پاسخ به این سوال که بودجه از چه مسیر و با چه معضلاتی می‌تواند اقشار پایین جامعه را تحت فشار قرار دهد، می‌گوید: «تورم تأثیرگذارترین متغیر بر طبقات پایین جامعه و عمق‌دهنده شکاف طبقاتی بوده که به بخش عظیمی از این متغیر معلولی از کسری موجود در بودجه دولت است. زمانی که با بودجه‌ای طرف هستیم که سمت هزینه‌های آن بسیار متورم شده و در مقابل درآمدهای آن در بهترین حالت به‌صورت صوری و کاغذی صرفاً برای تراز ظاهری بودجه تمهید شده است، کسری بودجه قابل توجهی در انتظار ما خواهد بود. تجربه سالیان اخیر نشان می‌دهد که این کسری بودجه، مستقیم یا غیرمستقیم، دیر یا زود منتهج به تورم خواهد شد.»

صدیقی ادامه می‌دهد، در حالت مستقیم دولت نمی‌تواند هزینه‌های خود را از طریق درآمدها و منابع پیش‌بینی شده پوشش دهد و مجبور خواهد بود که به طرق مختلف از بانک مرکزی استقراض کند. مثلاً حجم تبعات آن که دولت در سال جاری از بانک مرکزی استفاده می‌کند بسیار قابل توجه است که بازپرداخت آن عجیب و بعید به نظر می‌رسد. اگر دولت چه در سال جاری و چه در سال آینده نتواند بدهی‌هایی را که به‌صورت مختلف در برابر بانک مرکزی ایجاد کرده، تسویه کند، مستقیماً بر پایه پولی، نقدینگی تأثیر خواهد گذاشت که نتیجه آن ایجاد تورم در زمان کوتاهی است. در بلندمدت نیز اگر دولت بخواهد برای تامین مالی خود از فروش اوراق استفاده کند، به دلیل اینکه این اوراق در سال‌های آینده درآمدزا نخواهند بود برای بازپرداخت آن مجبور به تامین مالی از همان مسیری است که فشار مضاعفی را به کسری بودجه ایجاد کند. وی با بیان تأثیرات بسیار منفی تورم بر اقشار ضعیف، معتقد است: «تورم بیشترین تأثیر را بر اقشار ضعیف می‌گذارد. اقشار ضعیف منظور خانوارها و افرادی است که در شرایطی مانند مسکن، خودرو... نداشتند، عمدتاً درآمد آنها صرف هزینه‌های جاری شود و امکان پس‌انداز نیز برایشان وجود نداشته باشد. این طبقات بیشترین فشار را از این محل تحمل خواهند کرد، به همین خاطر بودجه‌ای باید تصویب شود که این ایراد بزرگ یعنی «کسری بودجه» را نداشتند باشد.»

صدیقی درباره ادامه یا قطع سیاست حمایتی از ۴۲۰۰ واردات کالاهای اساسی در سال آینده معتقد است، به‌طور کلی هرگونه سیاست حمایتی و یارانه‌ای که قرار است اجرا شود، باید دو پیش‌شرط در اجرای آن رعایت شود: اول محل اصابت از طریق سامانه‌های رفاهی کشور با جزئیات دقیقی در دسترس باشد و از طرفی دیگر نحوه تامین مالی این حمایت‌ها از منابع پایدار و روشنی باشد تا دولت برای تحقق آن مجبور به استقراض از بانک مرکزی و ایجاد بدهی جدید نباشد. درخصوص ارز ۴۲۰۰ تومانی گرچه نگاه کارشناسی به جهاتی مخالف اعطای این ارز از جنبه رانت‌رایی آن بوده، اما بنا به دلایلی حذف یکباره این ارز می‌تواند از طریق شوک تورمی، هزینه‌های غیرقابل‌جبران بر معیشت اقشار کم‌درآمد تحمیل کند و با وضعیت اقتصادی و سیاسی کشور دستیابی به اهداف قابل‌تصور کارشناسان اقتصادی (روی کاغذ)، به احتمال زیاد دور از ذهن است.

### پیشنهاد برای اصلاح بودجه

صدیقی در مورد جزئیات کسری بودجه دولت عنوان می‌کند: «یک سمت کسری بودجه «هزینه‌ها» است که بالاخره باید با مدیریت احتیاطی دولت همراه باشد. در واقع ما اگر قرار است خرجی کنیم و هزینه‌ای بپردازیم، بهتر است به جیب‌مان که همان منابع و درآمدهاست، نگاهی بیندازیم. البته که بسیاری از هزینه‌ها واجب است اما زمانی که با محدودیت شدید منابع روبرو هستیم نباید فشار مضاعفی روی آن ایجاد کرد. نکته بعدی در سمت دیگر منابع است که دو مرحله دارد. «صدیقی می‌گوید: «اولاً درآمدهای پایداری باید شناسایی شده و در مرحله دوم باید دولت پای‌تحقق و

از یک بدهکار بانکی، آنها هم بی‌اعتبار می‌شوند، بنابراین کسری بودجه مهم‌ترین پشتوانه پول را که «اعتبار حاکمیت و بانک مرکزی» است نیز تضعیف خواهد کرد. در شرایط تورمی خانوارهایی که دارای‌های بادوامی مانند املاک، مستغلات، سهام، طلا، دلار و... ندارند از افزایش قیمت‌ها جا می‌مانند و در عوض آن ثروتمندان غنی‌تر می‌شوند، چرا که سبب دارایی آنها مملو از این دارایی‌هاست. ثانیاً کسری بودجه با دخالت دولت، رابطه نزدیکی دارد و هرچه کسری بودجه عمیق‌تر شود، دخالت دولت در همه مسائل اقتصادی بیشتر خواهد شد. یکی از این مصادیق نفوذ و دخالت دولت، راضی‌نگه داشتن بخشی از مردم و حفظ سرمایه اجتماعی خود در انتخابات و حوادث سیاسی است. طبیعتاً دولت باید برای این هدف خود خرج خواهد کرد، هرچه بیشتر خرج کند، سرمایه اجتماعی واری بیشتری هم در برخی گروه‌های سیاسی و اقتصادی خواهد داشت. برای خرج بیشتر، دولت باید درآمد خود را از طریق مالیات تقویت کند یا باید دست در چاه نفت ببرد و از آینده کشور بفرودشد. اما بازم مالیات منجر به نارضایتی مردم خواهد شد و نقد هم بابت مسائل تحریمی به فروش نخواهد رفت، پس تنها یک نفر می‌تواند به کمک دولت بیايد و او کسی جز بانک مرکزی نیست. همه نارتزای‌های جیب دولت در نهایت با چاپ پول بانک مرکزی تامین خواهند شد. پیش‌بینی می‌شود در حالت بینابینی (نه خوشبینانه و نه بدبینانه) دولت در سال آینده ۴۰۰ هزار میلیارد کسری بودجه داشته باشد. بخش اعظمی از این کسری بودجه ناشی از برز و پیاش دولت برای کارمندان خود و طبقات ذی‌نفوذ خودش است.

براساس جزئیات لایحه بودجه، دولت در سال آینده ۸۴۰ هزار میلیارد مصارف عمومی خواهد داشت. از این مقدار حدود ۶۳۷ هزار میلیارد تومان مربوط به حقوق کارمندان، دستمزد کارکنان دولت، کمک به صندوق‌های بازنشستگی و... است که رشد آن‌ها در سال آینده سه برابر متوسط سال گذشته خواهد بود. در واقع دولت قرض می‌کند تا رضایت این طبقات را جذب کند. به عبارت ساده‌تر دولت از بانک مرکزی قرض می‌کند و تنها برای افرادی که به بودجه نزدیک‌ترند خرج می‌کند در مقابل آنهاهی که حقوق بگیر دولت نیستند از همه بیشتر زیان می‌کنند. اینجا با «غارن مدرن» روبرو خواهیم بود، به‌طوری که از جیب همه مردم درمی‌آوریم و برای قشر خاص خرج می‌کنیم. کسری بودجه آثار دیگری نیز خواهد داشت که به همین دو مورد بسنده و از برآوردهای کسری در سال آینده صحبت می‌کنیم.

### نرخ بالای دلار به‌ضرر دهک‌های پایین

یکی دیگر از تأثیرات کسری بودجه دست‌درازی بیش از حد دولت به نفت خواهد بود. دولت در لایحه ۱۴۰۰ حدود ۴۰ درصد از منابع خود را از طریق نفت تامین خواهد کرد، هرچند نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه مدعی رقم ۲۳ درصد است، اما ۱۹۹ هزار میلیارد تومان با عنوان درآمد نفت، ۷۵ هزار میلیارد تومان با برداشتن سهم صندوق توسعه ملی از درآمد نفت و ۷۰ هزار میلیارد تومان هم از طریق فروش اوراق سلف نفتی و ۴۵ هزار میلیارد تومان هم از تبصره ۱۴ «مربوط به هدفمندی یارانه‌ها» وارد بودجه ۱۴۰۰ می‌شود که ادعای نوبخت را نقض می‌کند. درآمد نفتی برای ورود به اقتصاد باید از دلار به ریال تبدیل شود. در این تبدیل بانک مرکزی دلار خریدار است و ریال می‌فروشد. این فرآیند خود به معنای افزایش تورم و بروز بیماری هلندی خفیف است که در این متن به آن نمی‌پردازیم. اما آنچه این رابطه را بسیار خطرناک می‌کند، نرخ تسعیر و نوسانات درآمد نفتی است. در نرخ تسعیر دولت نرخ ری را برای تبدیل دلار به ریال برای سال آینده در نظر می‌گیرد که این رقم در بودجه ۱۴۰۰ حدود ۱۱ هزار تومان بوده اما کمیسیون تلفیق مجلس قصد رساندن آن را به رقم دلار سنا (حدود ۲۳ هزار تومان) داشتند که با رد کلیات بودجه در صحن علنی، این موضوع علی‌الحساب متوقف شده است. افزایش نرخ تسعیر ارز به این معنی است که این اتفاق به احتمال زیاد باعث پیشروی دلار به بالای ۳۰ هزار تومان در بازار می‌شود. افزایش قیمت دلار نیز مساوی با افزایش انتظارات تورمی و تورم خواهد

اجرای آن بایستد. این مدیریت دو سمت بودجه است که می‌تواند به کاهش کسری بودجه منتهی شود و بار اضافی را بر دوش طبقات پایین نگذارد.»

صدیقی در توضیح این مساله که زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی که از مهم‌ترین فاکتورهای تأثیرگذار بر کاهش فقر هستند در بودجه سال آینده تحلیل ارائه‌اند، می‌گوید: «سیاست انبساطی زمانی کارآمد است که بتواند به بخش‌های مهمی از اقتصاد برخورد کند و منجر به تحریک تقاضای کل و ایجاد درآمد و رشد اقتصادی شود. اما بودجه بسیار انبساطی در سال ۱۴۰۰ درحالی است که سهم هزینه‌های عمرانی (تقویت زیرساخت‌های اقتصادی) به حداقل و به حدود ۱۲ درصد از کل مصارف رسیده است. بنابراین مشخص است که در بخش هزینه‌ها غفلت صورت گرفته و آنچه بودجه را انبساطی کرده، هزینه‌های جاری و با حقوق و دستمزد دولت و کارکنان آن است. این حقوق و دستمزد مستقیماً به جیب کارمندان دولتی می‌رود که عموم آنها در دهک‌های بالای درآمدی حضور دارند. «وی عنوان می‌کند: «باید در هزینه‌تراشی‌ها احتیاط کرد. مثلاً اینکه می‌گویند حقوق همه کارکنان دولتی اعم از لشکری و کشوری ۲۵ درصد اضافه خواهد شد، با توجه به منابع دولت قدری عجیب به نظر رسیده و در نهایت از جیب کل مردم تامین خواهد شد. در واقع مساله به نفع کارمندان دولت و از جیب ملت است. البته در نهایت با تورم‌هایی که به وقوع خواهد پیوست، ممکن است حتی کارمندان دولت نیز منتفع نباشند. بنابراین از هزینه‌های مهمی مانند هزینه‌های عمرانی و... زده می‌شود و به هزینه‌های جاری و حقوق و دستمزد‌ها اضافه می‌شود. این مهم یکی دیگر از دلایل کسری بودجه است که با افزایش هزینه‌ها، مصارف عمرانی را لاغرتر خواهد کرد.»

صدیقی، پیشنهادهایی را برای کنترل کسری بودجه، تورم و فشار این دو بر خانوارهای ضعیف ارائه می‌دهد و می‌گوید: «تورم نقدینگی که در سال آینده به وجود خواهد آمد به‌شدت به نحوه تامین کسری بودجه بستگی دارد اما به‌طور کلی می‌توان در کوتاه‌مدت دست به اقداماتی زد. مهم‌ترین مساله در سمت هزینه‌هاست که در سال ۱۴۰۰ به‌صورت غیرقابل توجهی رشد پیدا کرده است، لذا باید هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر را شناسایی و دیگر هزینه‌ها تفکیک کنیم. به‌طور مشخص حقوق و دستمزد کارکنان و کارمندان دولت هرچند دارای ابعاد اقتصادی-سیاسی است اما با توجه به حجم معظیم این سرفصل و نوع آن می‌توان صرف‌نظرهایی در آنجا انجام داد مشخصاً افزایش پلکانی معکوس حقوق کارکنان پیشنهاد می‌شود. در گام‌های بعدی و در اصلاحات اساسی بودجه نیز می‌توان به مواردی مانند ریزکرد هزینه‌های دستگاه‌های دولتی و تعدیل آنها ورود کرد.»

این کارشناس اقتصادی در مورد امکان تحقق منابع به‌عنوان یکی از عوامل کسری بودجه نیز اضافه می‌کند: «با توجه به اینکه افزایش قابل توجه منابع پایدار در کوتاه‌مدت یک‌ساله شاید دور از انتظار باشد، در درجه اول ما باید در سال آینده به نرخ بهره بهینه‌ای برسیم تا بتوانیم به‌طور همزمان ۱۰۰ هزار میلیارد تومان را از محل بورس و ۱۲۵ هزار میلیارد تومان را نیز از محل انتشار اوراق تامین کنیم.»

وی تأکید می‌کند رسیدن به این نرخ بهینه‌سخت‌اشدنی است. صدیقی تصریح می‌کند: «افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق کاهش معافیت‌ها و جلوگیری از فرار مالیاتی در کوتاه‌مدت با دوا یه دستور دولتی شدنی است، اما در گام بعدی اصلاحات اساسی باید سراغ افزایش پایه‌های مالیاتی مانند مالیات بر مجموع درآمد، مالیات بر عایدی سرمایه و... رفت.» صدیقی تأکید می‌کند، مساله مهم‌تر و ضروری‌تر از تغییر اعداد و ارقام این است که مجلس از همین امروز برای میان‌مدت و بلندمدت و البته برای یک یا دو سال آینده به موضوع ۱- اصلاح ساختار نظام مالیاتی، ۲- شفاف‌تر شدن پرداخت هزینه‌ها و به‌ویژه پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان دولت، ۳- اصلاح نظام تامین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی ورود کند؛ چرا که بدون اصلاحات اساسی، معضل کسری بودجه همچنان پای ثابت و آزاردهنده بودجه سالانه خواهد بود.